



درسنامه‌ی درس: ده

عطار و جلال الدین محمد

معنی واژه‌ها

دلپذیر: دوست داشتنی	سرشناس: معروف، مشهور	مراقب: محافظ، نگهبان	بدرقه: همراهی کردن
دل‌تنگ: آزرده	ماشاءالله: آن چه خدا خواست	به خواست خدا: به اراده ی خدا	تقریباً: حدوداً

هم خانواده

محمّد: حمید، حامد، حمد	موضوع: وضع، اوضاع، مواضع	عطار: معطر، عطر
سفر: مسافر، سفیر، سفارت	تعجب: عجب، عجیب، عجایب	صحفه: صحافی، صحیفه
زیارت: زائر، زوّار	آموختن: آموزش، آموخته، آموزنده	تشکر: شکر، شاکر، متشکر

لغات املائی

حسابی-دلپذیرش-سفر طولانی-هیجان انگیز-زیارت-سمرقند-زادگاهش-دل‌تنگ-صدای اذان-عصر-موضوع-تعجب-فرصت، قبلاً-حفظ-غروب-می خواست-هدیه-اسرارنامه-بدرقه-مشغول

❖ تاریخ ادبیات

❖ مولوی:

شاعر قرن هفت، با حمله ی مغول به ایران به همراه پدرش به سمت یکی از شهر های ترکیه رفت. در مسیر راه در نیشابور با عطار ملاقات کرد.

❖ عطار:

شاعر و عارف قرن هفت، پدرش دارو فروش بودیکی از آثار معروفش اسرار نامه است که در قالب مثنوی سروده است.

❖ بهاءالدین:

پدر مولوی که از دانشمندان قرن هفت است.